

روش تعامل علامه طباطبایی (ره) با روایات تفسیری نقل به معنا

روح الله صمدی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۱

علی حسین احتشامی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۸

چکیده

مقاله حاضر با تکیه بر آراء علامه طباطبایی به تبیین پدیده نقل به معنا و تأثیر آن در فهم آیات قرآن و روایات نبوی پرداخته و با دقت در نمونه‌هایی از روایات تفسیری آسیب‌دیده که در «المیزان» مورد نقد و بررسی قرار گرفته، شیوه علامه را در نقد این روایات، معیارهای تشخیص آسیب و قضاوت نهایی ایشان درباره روایات مذکور را بیان کرده است. به عقیده علامه یکی از عوامل پیدایش نقل به معنای بی ضابطه اجتهاد و بدفهمی راویان است. ایشان در مواردی که این پدیده باعث اختلاف بین روایات شده در صورت عدم امکان ترجیح بین روایات به جمع بین آن‌ها یا بیان وجه مشترکشان می‌پردازد؛ و هرگاه نقل به معنا منجر به تحریف روایات گردد با دقتی کم نظیر، تحریف‌ها را بیان و رد می‌کند. علامه طباطبایی (ره) در «المیزان» با معیار قرآن، روایات، عقل و تاریخ به نقد و بررسی پدیده نقل به معنا در روایات پرداخته‌اند. یافته این پژوهش آن است که در این تفسیر، سه نوع نقل به معنا به کار رفته است؛ تفاوت الفاظ بدون تغییر مفاهیم، تفاوت الفاظ همراه با تغییر مفاهیم، تفاوت در الفاظ همراه با تحریف مفاهیم، که به تفصیل بیان شده‌اند. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی با فن کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلیدواژگان: نقل به معنا، نقل به لفظ، علامه طباطبایی (ره)، تفسیر المیزان، روایت.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران.
rf.rohollah.samadi@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تویسرکان، تویسرکان، ایران.
a.h.ehteshami.47@gmail.com

مقدمه

شناخت آسیب‌هایی که روایات تفسیری را تهدید می‌کند، بهترین راه صیانت از روایات تفسیری است که اهمیت، ضرورت و تأثیر آن در دستیابی به مفهوم آیات الهی بر اندیشمند و محقق پوشیده نیست. دانش تفسیر و روایات تفسیری پیشینه‌ای قریب به نزول وحی دارند. روایات تفسیری همچون سایر روایات، در گذر زمان دستخوش تغییراتی شده‌اند؛ برخی از این تغییرات ناشی از پدیده نقل به معنا می‌باشد.

مفسران در مواجهه با پدیده نقل به معنا در روایات تفسیری یکسان عمل نکرده‌اند؛ در این میان شخصیت والای علامه طباطبایی(ره) و جایگاه رفیع تفسیر «المیزان»، کم نظیر است. روش تفسیری علامه(ره) و نقادی دقیق و منصفانه ایشان در برابر روایات تفسیری که به مدد آشنایی کامل ایشان با قرآن کریم و مبانی روایی، فلسفی و کلامی محقق شده است، آراء ایشان را به معیاری برای مواجهه با پدیده نقل به معنا در روایات و سنجش روایات سره از ناسره تبدیل کرده است. به همین جهت آشنایی با شیوه علامه(ره) در مواجهه با پدیده نقل به معنا اهمیت زیادی دارد زیرا می‌تواند به عنوان الگویی برای سایر مفسران و محققان مطرح شود و آنان را در رسیدن به فهم صحیح‌تر از آیات قرآن مجید، مدد رساند. در این پژوهش سعی گردیده پس از اشاره به آراء علامه(ره) درباره نقل به معنای ناصحیح، شیوه مواجهه ایشان با پدیده نقل به معنا بیان و در ضمن مقایسه‌ای هر چند مختصر بین تفاسیر روایی مثل «تفسیر طبری»، «تفسیر ابن کثیر» و تفاسیر اجتهادی مانند «تفسیر کبیر»، «تفسیر المنار» از اهل سنت و تفاسیر «روض الجنان»، «مجمع البیان» و «نمونه» از شیعه انجام شود. همچنین با کنکاش در تفسیر مذکور ابتداء اصل وجود نقل به معنی را در آن مورد بررسی قرار دهد و سپس گونه‌های نقل به معنا را معرفی کند و در نهایت نیز آسیب‌شناسی مختصری از روایات مذکور به عمل می‌آورد.

پیشینه تحقیق

بحث نقل به معنا را باید از زمان حیات پیامبر(ص) و بعد از رحلت آن حضرت و دوره قبل از تدوین و کتابت رسمی احادیث بررسی کرد. بسیاری از صحابه احادیث را نمی‌نوشتند و خلفا نیز نه تنها از نگارش آن خودداری می‌کردند بلکه بر از بین بردن نوشته‌های حدیثی همت گماشتند؛ در نتیجه، صحابه در نقل حدیث به محفوظات خود تکیه می‌کردند. بدین ترتیب نقل به معنا در احادیث صحابه رواج یافت.

در این زمینه پژوهش‌هایی چند صورت گرفته که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- مقاله «آسیب نقل به معنا در احادیث، عوامل و پیامدها» (مطالعات اسلامی-علوم قرآن و حدیث، شماره پیاپی ۳-۸۴، ۹۲-۵۹)؛ در این مقاله به تعریف و بیان پیشینه و عوامل و ضررهای این آسیب پرداخته شده است.

- ۲- مقاله «نقل به معنا در حدیث ابعاد و آثار آن» (مجله فقه، شماره ۵۵، ۱۲۰-۶۵)؛ در این مقاله به جواز نقل به معنا، شرایط نقل به معنا در عصر بعد از تدوین و دعا پرداخته شده است.
- ۳- مقاله «نقل به معنا در قرآن» (معرفت، شماره ۱۸۰، ۲۹-۱۵)؛ در این مقاله شواهد اثبات کننده وقوع نقل به معنا در قرآن، جواز نقل به معنا در گزارش‌ها، پاسخ به شبهه ناهماهنگی در نقل‌های قرآن و دفاع از واقع‌نمایی زبان قرآن ارائه شده است.
- ۴- مقاله «نقل به معنی در حدیث، علل و پیامدهای آن» (پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره اول، ۲۴-۷)؛ این مقاله در صدد بررسی اصل پدیده نقل به معنی و نیز بیان ادله موافقان و مخالفان نقل به معنی و شناخت پیامدهای آن ساماندهی شده است.
- ۵- مقاله «نقل به معنا» (مجله پژوهش‌های اسلامی، شماره ۵، ۱۰۰-۸۷)؛ در این مقاله جواز نقل به معنا و ادله آن، همچنین آسیب‌های ناشی از نقل به معنا و شرایط آن بررسی شده است.
- ۶- کتاب «آسیب‌شناسی حدیث» (مسعودی، ۱۳۹۲)؛ این کتاب در دو بخش کلی آسیب‌های ماده پژوهش و آسیب‌های پژوهش تدوین شده است، این دو بخش در هفده درس تنظیم و ارائه شده است. نویسنده در آن کتاب، در بخش آسیب‌های ماده پژوهش و در درس هفتم که عنوان "نقل به معنا و آهنگ سخن" دارد، نیمی از این فصل را گذاری بر مباحث نقل به معنا اختصاص داده است. و هدفش شناخت مفهوم، جواز، گستره و شرط نقل معنای حدیث؛ آگاهی از آسیب‌های محتمل و وقوع یافته ناشی از نقل معنا بوده، و آسیب‌های بسیاری را از پیامدهای شیوه نقل معنا بر شمرده‌اند؛ مانند: بروز اختلاف اخبار، نیافتن متن اصلی حدیث و در نتیجه، انکار برخی از احادیث تغییر شکل یافته و نیز اختلال متن حدیث.
- در پژوهش‌های اخیر نیز محققان به اصل مسأله نقل به معنا در روایات پرداخته‌اند؛ اما به طور خاص شیوه مواجهه علامه طباطبایی(ره) با پدیده نقل به معنا بازنگری نشده است که محقق در مقاله حاضر به صورت تخصصی به این امر اقدام نموده است.

مفهوم‌شناسی نقل به معنا

نقل به معنا در اصطلاح به معنی نقل محتوای یک خبر، بدون اصرار بر واژه‌ها و تعابیر آن است (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

این اصطلاح در مقابل نقل به الفاظ قرار دارد که در آن راوی، حدیث را همانگونه که به او رسیده، بدون هیچ گونه تغییر لفظی نقل می‌کند. نقل به معنا در حدیث یکی از پدیده‌های انکارناپذیر تاریخی به شمار می‌رود. طبق اقوال رسیده از پیامبر اکرم(ص) علاوه بر تأیید و تشویق مسلمانان از سوی حضرت برای کتابت و نقل به لفظ(رک: متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۰، ۲۲۹؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۰۳) روایات، نقل به معنا نیز جایز بوده است (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۰، ۲۳۰). اغلب صحابه حدیث را از روی نوشته نمی‌خواندند و به ذهن می‌سپردند، بدیهی است روایت را نقل به معنا می‌کردند. سیره

بزرگان صحابه نیز بر این منوال بوده است. چنانچه آورده‌اند که عبدالله بن مسعود و انس و ابی الدرداء وقتی حدیثی را نقل می‌کردند از عباراتی نظیر «شبییه ذا»، «نحو ذا»، «کما قال رسول الله» و ... استفاده می‌کردند (مامقانی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۲۵۳). اما پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، خلفای سه‌گانه و برخی از صحابه با طرح دلایل و ایجاد موانعی نقل و نگارش حدیث را ممنوع کردند. دلایلی چون جلوگیری از اختلاف افتادن بین مسلمین (ذهبی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵)، ترس از نسبت دادن خلاف به پیامبر (ص) (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۱، ۴۰)، کافی بودن قرآن و در نتیجه عدم نیاز به حدیث (ذهبی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴)، ترس از اختلاط حدیث با قرآن و پرداختن به غیر قرآن (همان، ج ۱، ۷؛ ابوریه، بی تا: ۵۴) و ایجاد موانعی مثل تحت فشار گذاشتن برخی صحابه به دلیل نقل حدیث (ذهبی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵). حتی نقل شده/بویکر روایاتی را که در اختیار داشت از بین برد (حسینی، ۱۳۷۱: ۳۱۶).

از نظر محققان هیچ یک از دلایل یاد شده علت اصلی ممنوعیت نقل و نگارش حدیث نبوده (عسکری، ۱۴۱۶: ج ۲، ۴۵-۴۴) و این ممنوعیت با حوادث سیاسی آن عصر ارتباط داشته است از جمله آنکه هدف مهم مانعان، از بین رفتن احادیثی از پیامبر درباره فضایل و رذایل اشخاص بود (معارف، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

بنابراین عامل شیوع نقل به معنی، منع کتابت حدیث می‌باشد چنانچه علامه می‌فرماید: «در صدر اسلام مقام خلافت از ثبت حدیث و کتابت آن شدیداً مانع بود. هر جا ورقه و لوحی که حدیثی در آن نوشته شده بود به دست می‌آورد توقیف کرده، می‌سوزانید و این قدغن تا آخر قرن اول هجری یعنی تقریباً نود سال ادامه داشت. این رویه راه نقل به معنا را بیش از حد ضرورت به روی روات و محدثین باز کرد» (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۲۰۷).

البته موضع شیعه از آغاز همواره جواز نگارش حدیث بود (معارف، ۱۳۸۹: ۱۹۶-۱۸۷). لذا این مشکل در روایات شیعی کمتر دیده می‌شود.

علامه طباطبایی (ره) یکی از عوامل پیدایش نقل به معنای ناصحیح را اجتهاد و بدفهمی راویان می‌داند.

ایشان پس از نقل روایتی مربوط به عالم ذر می‌گوید صاحب «معانی الاخبار» همین روایت را به همین سند و به عین همین الفاظ نقل کرده است اما به جای عبارت «خود را به ایشان شناسانید و نشان داد» عبارت «خود را به ایشان شناسانید و صنع خود را نشان داد» آمده است. بعید نیست این تغییر، عمدی باشد چون راوی از عبارت «خود را به ایشان نشان داد» بوی تجسم و جسمانی بودن خدا را استشمام نموده، روایت را نقل به معنا کرده است. غافل از اینکه تغییر عبارت، هم لفظ را خراب می‌کند هم معنای آن را. ایشان وجود این روایت را در کتاب کافی و تفسیر عیاشی (رک: کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۴۰) با عبارت «خود را به ایشان نشان داد» مؤیدی بر کلام خود می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۳۳۰). به عقیده علامه (ره) نقل به معنای بی‌ضابطه و ناصحیح در بین روایات اسباب نزول نسبت به سایر روایات تفسیری شیوع بیش‌تری دارد. ایشان در بحث مستقلی این

دسته از روایات را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند و یکی از دلایل بی‌اعتمادی خود به روایات اسباب نزول را «نقل به معنای بی‌رویه و غیر ضروری این روایات به گونه‌ای که اصل معنا را از بین برده است» مطرح کرده‌اند(رک: طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۱۸-۱۲۰).

همچنین پس از نقل روایت سبب نزول آیات ۵۲-۵۴ سوره انعام، در بحثی مربوط به روایات سبب نزول می‌گویند: «شایع شدن نقل به معنا در حدیث و بی‌مبالاتی در ضبط حدیث این اشتباهات را به میان آورده و اعتماد به این گونه احادیث را سست نموده است»(طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۱۱۰).

جواز و عدم نقل به معنا

در مورد جواز نقل به معنا در حدیث، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را مطلقاً منع کرده‌اند، بعضی فقط نقل به معنای مترادف را اجازه داده‌اند، عده‌ای آن را در طبقه صحابه جایز شمرده‌اند، گروهی هم گفته‌اند به شرط آنکه معنای حدیث به طور کامل رسانده شود و نقل به معنا موجب سقوط روایت از حجیت نگردد، جایز است(مامقانی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۲۵۳-۲۲۷). رأی صحیح و مشهور میان امامیه قول اخیر می‌باشد. همانطور که اشاره شد سیره صحابه نیز چنین بوده است. فرزند شهید ثانی(م ۱۰۱۱ ق) می‌فرماید: جایز است نقل به معنا ... آگاهی نیافتیم بر مخالفی در این مسأله از اصحاب امامیه، آری برخی از اهل خلاف در آن مخالفت کرده‌اند که برای آنان دلیلی که قابل اعتنا باشد، نیست(عاملی، ۱۴۰۶: ۲۱۲).

الف. ادله مخالفان

مخالفان نقل به معنا به دلایلی از جمله احادیثی از پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) استناد کرده‌اند که در آن‌ها در نقل به الفاظ حدیث تأکید فرموده‌اند که روایات زیر از آن جمله‌اند:

- پیامبر خدا(ص) فرمودند: خدا رحمت کند کسی را که حدیثی از ما شنیده، آن را حفظ کند؛ سپس آن را به کسی که از او فهمیدتر است برساند.(متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۲۹).
- پیامبر خدا(ص) فرمودند: خدا شاداب و نورانی گرداند بنده‌ای را که گفته مرا شنیده، حفظ کند و به دیگران برساند؛ چه بسا نگهبان و رساننده فقهی که خودش فقیه نیست و چه بسا فقیه‌ای که نگهبان و رساننده فقه به فقیه‌تر از خودش است(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۰۳؛ حر عاملی، بی تا: ج ۲۷، ۸۹).
- علی بن ابراهیم به سند خودش از ابویصیر نقل می‌کند که امام صادق(ع) درباره آیه ۱۸ سوره زمر فرمود: مراد کسی است که حدیثی را می‌شنود و همانطور که شنیده، بدون زیاده و نقصان آن را برای دیگران نقل می‌کند(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۵۱).

ب. ادله موافقان

طرفداران نقل به معنا دلایل بیش‌تری بر جواز نقل به معنا اقامه کرده‌اند:

الف) قرآن کریم، گاه سرگذشت و حادثه‌ای را با الفاظ و عبارات گوناگون مطرح می‌کند. صاحب «معالم» می‌فرماید: خداوند یک داستان را با الفاظی گوناگون نقل کرده و بدیهی است که آن داستان به غیر عربی یا به یک عبارت واقع شده است و این دلیل بر جواز نسبت به گوینده است، گرچه لفظ متفاوت باشد (عاملی مکی، بی تا: ۲۱۳).

ب) از مهم‌ترین ادله، روایات بسیاری است که در منابع حدیثی فریقین آمده است؛ از جمله: - حدیث عبدالله سلیمان الکیمه بن لیس؛ راوی به پیامبر (ص) عرض می‌کند: من روایاتی را از شما می‌شنوم، اما نمی‌توانم آن‌ها را همانگونه که شنیده‌ام برای دیگران نقل کنم؛ بلکه دچار کاستی و فزونی می‌شوم. حضرت فرمودند: اگر حلالی را حرام و حرامی را حلال نکنید و معانی را برسانید، مانعی ندارد (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۳۰).

- محمد بن مسلم می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: من از شما حدیث شنیده‌ام، اما در مقام نقل دچار زیاده و نقصان می‌شوم. امام (ع) فرمود: اگر در صدد انتقال معانی باشد، اشکالی ندارد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۵۱).

- داود بن فرقد نقل می‌کند به امام صادق (ع) گفتم: من از شما احادیثی می‌شنوم، در نظر دارم آن‌ها را همانگونه که شنیدم بازگو کنم، اما نمی‌شود. امام فرمود: آیا در این موضوع عمد داری؟ گفتم: نه! باز فرمود: آیا در صدد هستی که معانی را نقل کنی؟ گفتم: آری! فرمود: پس مانعی ندارد (همان، ۵۱). موافقان نقل به معنا به دلایل دیگری هم استناد کرده‌اند (مهریزی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۹۱-۱۸۴) از جمله: سیره صحابه و راویان، سیره عقلا و عسر و حرج در نقل به معنا.

با توجه به ادله طرفین نتیجه می‌گیریم: نقل به معنا تا قبل از دوره تدوین احادیث در کتب و مصنوعات طبیعی است و صحت آن مشروط بر آن است که: معانی و مفاهیم احادیث محفوظ بماند، راویان با اسلوب‌های ادبی و قواعد زبان عربی و مفاهیم و مدالیل الفاظ کاملاً آشنا باشند و احیاناً در مقام نقل نیز از عباراتی استفاده کنند که احتیاط و دقت آنان را در مقام نقل به معنا نشان دهد. روایاتی که مخالفان و موافقان نقل به معنا ارائه کرده‌اند، با هم معارض نیست؛ زیرا روایات موافقان، بر جواز نقل به معنا صراحت دارد لذا اگر روایات مخالفان، به طور قطع بر منع نقل به معنا دلالت داشت باید حمل بر رجحان می‌شد چه رسد به اکنون که مضمون این روایات بر رجحان و برتری نقل به الفاظ دلالت دارد (همان: ۱۸۶).

پیامدهای نقل به معنای بی ضابطه

نقل به معنا بدون رعایت شرایط صحت آثاری منفی در پی دارد، مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. اضطراب و اختلاف احادیث

این آسیب، مهم‌ترین اثر منفی نقل به معنای بی ضابطه است که منشأ مشکلات دیگر می‌شود. هرگاه راوی حدیث یا مؤلف، معنا را به درستی تشخیص ندهد و همان برداشت نادرست خود را در

قالب الفاظی دیگر عرضه کند، زمینه این مشکل را فراهم می‌آورد. اگر ناقل بعدی نیز شیوه نقل به معنا را به گونه‌ای نادرست تکرار کند، معنایی دورتر از معنای درست به دست می‌دهد آن‌گاه معنایی پدید می‌آید که به هیچ روی پذیرفتنی و قابل توجیه نیست (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

علامه طباطبایی(ره) نیز در مواردی به این نکته اشاره کرده‌اند؛ مثلاً درباره روایات داستان اصحاب کهف می‌گویند: «در بیان داستان اصحاب کهف از طریق شیعه و سنی روایات بسیاری وجود دارد و لیکن خیلی با هم اختلاف دارند به طوری که در میان همه آن‌ها حتی دو روایت دیده نمی‌شود که از هر جهت مثل هم باشند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۲۸۱).

درباره روایات مربوط به جنگ بدر معتقدند «اگر به صحت سند آن‌ها قائل باشیم و در مضمون آن‌ها دقت کنیم خواهیم دید چه بی‌بند و باری عجیبی در نقل روایات به معنا به کار رفته، تا آنجا که دو روایت آن قدر با هم اختلاف مضمون دارند که گویی دو خبر متعارض‌اند» (همان: ج ۹، ۱۳۵). صاحب «المیزان» پس از نقل روایاتی ذیل آیه ۸۸ سوره قصص می‌گوید: این تشویش و اختلافی که در روایات دیده می‌شود به دلیل نقل به معنا در آن‌ها راه یافته و راویان، فرمایش امام را با عبارت خودشان نقل کرده‌اند (همان: ج ۱۶، ۹۶).

۲. تغییر و تحریف احادیث

چون مفهوم روایت بر واژه‌ها و نوع چینش آن‌ها استوار است، گاهی نقل به معنا موجب دگرگونی حدیث و در مواردی نیز منجر به تحریف روایت می‌گردد. علامه طباطبایی(ره) به این مطلب توجه کامل داشته‌اند؛ مثلاً درباره روایات مربوط به داستان ذوالقرنین می‌فرمایند: دست نقل به معنا با آن بازی‌ها کرده و آن را به صورت عجیب و غریب و نهایت تحریف درآورده است (همان: ج ۱۳، ۳۷۴).

۳. از بین رفتن اصالت الفاظ معصومین (ع)

پیامبر اکرم (ص) فصیح‌ترین فرد در زمان خود بودند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷، ۱۵۸). اهل بیت نیز بین سخنوران در اوج فصاحت و بلاغت قرار داشتند.

دو مورد فوق نتایجی از نقل به معنای ناصحیح بود که مستقیماً موجب بروز خطا در فهم و دریافت خود حدیث می‌شد اما این پیامد مطلق نقل به معنا است که لطمه‌ای به فهم حدیث نمی‌زند اما تأثیرات سوء دیگر دارد. از جمله آثار این مورد از بین رفتن اصالت، فصاحت و بلاغت کلام و عدم استناد ادبی به احادیث است. چنانچه آمده بزرگان نحو و لغت از جمله سیبویه در بحث‌های خود تنها به قرآن و منقولات صحیح رسیده از عرب استشهاد می‌کردند (ابوریه، بی تا: ۱۰۸). علامه طباطبایی به این پیامد نقل به معنا نیز اشاره کرده‌اند؛ ایشان بعد از نقل روایتی مربوط به عالم ذر از «کافی» می‌فرماید: صاحب «معانی الاخبار» همین روایت را به همین سند و به عین همین الفاظ نقل کرده است و به جای عبارت «خود را به ایشان شناسانید و نشان داد» عبارت «خود را به ایشان شناسانید و صنع خود را

نشان داد» آمده است، بعید نیست این تغییر عمدی باشد چون راوی دیده از عبارت «خود را به ایشان نشان داد» بوی تجسم و جسمانی بودن خدا می‌آید، روایت را نقل به معنا کرده است. غافل از اینکه تغییر عبارت هم لفظ را خراب می‌کند هم معنای آن را (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸، ۳۳۰).

نمونه‌هایی از نقل به معنی

گاهی نقل به معنی تغییری در معانی روایات در نتیجه فهم درست آموزه‌های دینی پدید نمی‌آورد اما در مواردی نقل روایات با الفاظ متفاوت موجب تحریف و اختلاف در احادیث و گاهی تعارض آن با قرآن و اصول مسلم اعتقادی می‌شود. در این صورت باید آن‌ها را به نقد کشید و تحلیل کرد. در این بخش نحوه برخورد مفسران با برخی از این روایات را بررسی می‌کنیم.

۱. گمراهی گری خداوند در جریان سامری

در ذیل روایات مربوط به داستان سامری، (طه/۹۰-۸۰) روایتی از امام باقر(ع) درباره صدایی که از گوساله سامری شنیده می‌شد، نقل گردیده است:

وفي المحاسن، بإسناده عن الوصافي عن أبي جعفر(ع) قال: إن فيما ناجي الله به موسى أن قال: يا رب هذا السامري صنع العجل، الخوار من صنعه؟ فأوحى الله تبارك وتعالى إليه: أن تلك فتنتي فلا تفحص عنها.

محاسن به سند خود از وصافی، از ابی جعفر(ع) روایت کرده که فرمود: از جمله مناجات‌هایی که میان موسی و پروردگارش شد، یکی این بود که عرضه داشت: پروردگارا سامری گوساله را ساخت، صدای آن از چه کسی بود؟ خدای تعالی وحی فرستاد که: آن آزمایش من بود، در آن باره زیاد جست‌وجو مکن. علامه(ره) روایت را اینگونه توضیح می‌دهند: این معنا در روایات مختلف و با تعبیرات متفاوتی نقل شده و علت اختلافات این بوده که ناقلان روایات نبوی، در قرن اول هجری از ناحیه حکومت ممنوع از نوشتن حدیث بودند لذا از روی ناچاری شنیده‌های خود را نقل به معنی می‌کرده‌اند تا آنجا که بعضی از راویان داستان مورد بحث را در قالب جبر در آورده‌اند و حال آنکه جبری در کار نبوده است. اگر خداوند به وسیله صدای گوساله مردم را گمراه کرده، گمراهی مجازاتی بوده است نه ابتدایی تا جبر لازم آید و اینگونه گمراهی را خدای تعالی در چند جای قرآن به خودش نسبت داده از آن جمله فرموده:

﴿يَضِلُّ بِهٖ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهٖ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهٖ إِلَّا الْفٰلِقِيْنَ﴾ (بقره/۲۶)

و بهترین تعبیری که در روایات از این اضلال شده همان تعبیر روایت قمی است- که گذشت- که در آن آمده بود: موسی گفت: پروردگارا! گوساله از سامری بود، صدای آن از چه بود؟ فرمود: از من! ای موسی! من چون دیدم که از من به سوی گوساله‌ای اعراض نمودند، خواستم تا گمراهی‌شان را بیش‌تر کنم و نیز آن تعبیری که در روایت راشد بن سعد شده که در «الدر المنثور» آمده و آن این است که:

موسی گفت: پروردگارا چه کسی روح در آن قرار داد؟ فرمود: من گفت: پس تو خودت گمراهشان کردی! فرمود: ای موسی! ای سرآمد انبیاء! ای پدر حاکمان! من چون این گمراهی را در دل‌هاشان دیدم، راه رسیدن به آن را برای‌شان آسان کردم... (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۲۰۷). هیچ یک از تفاسیر بررسی شده به روایت مذکور اشاره نکرده بودند.

۲. نفرین پیامبر(ص) علیه خود

ذیل آیه ﴿...وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه/۱۱۴) روایتی از پیامبر اکرم(ص) به نقل از عایشه نقل شده است: روت عایشه عن النبی(ص) أنه قال: «إذا أتى علی یوم لا أزداد فیه علما یقربنی إلی الله - فلا بارک الله لی فی طلوع شمسہ».

در «مجمع البیان» آمده عایشه از نبی اکرم(ص) نقل کرده است: اگر روزی بیاید که در آن علمی که مرا به خداوند نزدیک کند به دانشم افزوده نشود، خداوند آن روز را برای من مبارک نگرداند(طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۵۲). علامه در توضیح آیه می‌فرماید: این حدیث نیز خالی از ضعف نیست. چگونه نسبت به پیغمبر احتمال می‌رود که علیه خود نفرین کند، آن هم در مسأله‌ای که اختیار آن به دست وی نیست و بعید نیست که از ناحیه نقل به معنا کردن در حدیث تحریفی شده باشد(طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۲۱۷). «تفسیر نمونه» از زاویه دیگری به این روایت نگریسته و گفته است: در منطق اسلام، یک مسلمان راستین، همواره طالب علم است حتی اگر برترین استاد شود. در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم:

«هنگامی که شب جمعه می‌شود روح پاک پیامبر(ص) و ارواح ائمه(ع) و ما با آن‌ها به عرش خدا می‌روند و ارواح ما به بدن‌ها بازمی‌گردد، مگر با علم و دانش تازه‌ای و اگر چنین نبود، علوم ما پایان می‌گرفت»(عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۹۷). این مضمون در روایات متعددی با عبارات گوناگون بیان شده و نشان می‌دهد که پیامبر و ائمه(ع) تا پایان جهان بر علم و دانش‌شان افزوده می‌شود. «تفسیر نمونه»، در ادامه روایت عایشه را ذکر می‌کند(مکارم شیرازی، ۱۳۶۳: ج ۱۳، ۳۱۵-۳۱۴).

اما این قول نقد علامه(ره) را رد نمی‌کند و همچنان این سؤال باقی است؛ آیا با شأن پیامبر اکرم(ص) تناسب دارد که خود را نفرین کند، آن هم در مسأله‌ای که اختیار آن به دست ایشان نیست و طبق صریح آیه شریفه باید آن را از خدا درخواست کند؟

۳. انحصار عصمت در حضرت یحیی(ع)

ذیل آیه ﴿وَبَرَّابُوبِالَّذِيهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ (مریم/۱۴) روایتی نقل شده است: وفي الدر المنثور عن ابن عباس أن النبی ص قال: ما من أحد من ولد آدم - إلا وقد أخطأ أو همّ بخطيئته إلا يحيى بن زكريا - لم يهّم بخطيئته ولم يعملها(سيوطي، ۱۴۰۴: ج ۴، ۲۶۱).

در الدر المنثور از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا فرمود: هیچ کس از بنی آدم نیست مگر آنکه خطا کرده و یا حداقل تصمیم بر آن گرفته است مگر یحیی بن زکریا که نه خیال آن را کرد و نه مرتکب آن شد.

طبری ذیل این آیه روایتی از قتاده از ابن مسیب نقل کرده است که پیامبر(ص) فرمود: ما من احد یلقى الله یوم القیامة، الا اذا ذنب. در ادامه این روایت قتاده افزوده است: ما اذنب، ولا هم بامرأه(طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۶، ۴۵). ابن کثیر روایت طبری را آورده و مرسل دانسته است. وی از سعید بن مسیب از ابن عاص نقل کرده که پیامبر(ص) فرمودند: «کل بنی آدم یأتی یوم القیامة وله ذنب، إلا ما کان من یحیی بن زکریا بن إسحاق» و درباره آن گفته است: هذا مدلس، وقد عنعن هذا الحدیث، فالله أعلم. سپس روایتی از احمد بن حنبل به نقل از ابن عباس آورده که رسول خدا(ص) فرمود: «ما من أحد من ولد آدم إلا قد أخطأ أو هم بخطیئته، لیس یحیی بن زکریا وما ینبغی لأحد أن یقول أنا خیر من یونس بن متی».

ابن کثیر این روایت را ضعیف دانسته است زیرا علی بن زید بن جدعان روایات منکر زیادی دارد(ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۹۳).

علامه طباطبایی(ره) درباره روایت می‌گویند: «این معنا به طرق اهل سنت با الفاظ مختلف روایت شده، و لیکن به خاطر اینکه عصمت را اختصاص به یحیی(ع) داده چاره‌ای جز این نیست که بگوئیم مقصود انبیاء و ائمه(ع) بوده، هرچند که با ظاهر این روایات مخالف باشد، و این مخالفت را به گردن راویان این احادیث انداخته، بگوئیم سوء تعبیر از ایشان بوده، چون راویان عادت‌شان بر این بوده که آنچه را از رسول خدا(ص) می‌شنیده‌اند نقل به معنا می‌کردند و عنایتی به حفظ الفاظ آن جناب نداشته‌اند»(طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۲۶).

۴. نفی رحمت عمومی خداوند در روز قیامت

ذیل آیه ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ (اعراف/۱۵۶) «الدر المنثور» دو روایت نقل کرده است:

«أخرج أحمد و مسلم عن سلمان عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان لله مائة رحمة فمنها رحمة يتراحم بها الخلق وبها تعطف الوحوش على أولادها وأخر تسعة وتسعين إلى يوم القيامة وأخرج ابن أبي شيبة عن سلمان موقوفا وابن مردويه عن سلمان قال قال النبي صلى الله عليه وسلم ان الله خلق مائة رحمة يوم خلق السموات والأرض كل رحمة منها طباق ما بين السماء والأرض فاهبط منها رحمة إلى الأرض فبها تراحم الخلاق وبها تعطف الوالدة على ولدها وبها يشرب الطير والوحوش من الماء وبها يعيش الخلاق فإذا كان يوم القيامة انتزعها من خلقه ثم أفاضها على المتقين وزاد تسعة وتسعين رحمة ثم قرأ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ»(سيوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۳۰).

احمد و مسلم از سلمان فارسی روایت کرده اند که رسول خدا(ص) فرمود: برای خداوند صد رحمت است، از آن جمله رحمتی است که با آن خلق خود را با یکدیگر مهربان کرده و میان وحوش با بچه‌های‌شان عاطفه قرار داده، و نود و نه رحمت دیگر خود را برای روز قیامت قرار داده است. و نیز می‌گوید: این ابی شیبه از سلمان روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: خداوند روزی که آسمان‌ها و زمین را می‌آفرید صد رحمت آفرید که هر یک از آن‌ها درست قالب زمین و آسمان‌ها است، از آن صد رحمت یکی را به زمین فرستاد که باعث مهربانی خلایق با یکدیگر شد و با آن رحمت است که مادران نسبت به فرزندان مهر می‌ورزند و وحوش و طیور از یک آب‌خور آب می‌آشامند و خلایق با هم زندگی می‌کنند، ولی روز قیامت خداوند این رحمت را از دل‌ها می‌کند و آن را به اضافه نود و نه رحمت دیگر تنها به متقین واگذار می‌کند، آنگاه آن حضرت آیه ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ را قرائت کردند.

ابن کثیر عین روایت اول را آورده، سپس از احمد از ابی هریره نقل کرده است پیامبر(ص) فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ عِنْدَهُ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَجَعَلَ عِنْدَكُمْ وَاحِدَةً تَتَرَا حُمُونَ بَيْنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَبَيْنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَمَّهَا إِلَيْهِ». همچنین از احمد از ابی سعید روایت کرده است که رسول اکرم(ص) فرمود: «لِلَّهِ مِائَةُ رَحْمَةٍ فَفَقَسَمَ مِنْهَا جُزْءًا وَاحِدًا بَيْنَ الْخَلْقِ بِهٖ يَتَرَا حُمَ النَّاسِ وَالْوَحْشِ وَالطَّيْرِ». وی هیچ توضیحی ذیل روایات نیاورده است(ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۳۳).

علامه(ره) درباره این روایات می‌فرماید: «این معنا از طریق شیعه از ائمه اهل بیت(ع) نیز روایت شده و گویا روایت دوم از سلمان همان روایت اول است که نقل به معنا شده، و لیکن راوی که آن را نقل به معنا کرده با اضافه کردن جمله "ولی روز قیامت خداوند این رحمت را از دل‌ها می‌کند" روایت را ضایع کرده است. باید از او پرسید اگر در قیامت خداوند این رحمت را از غیر متقین سلب کند پس چگونه آسمان و زمین باقی مانده و بهشت و دوزخ به جای می‌ماند؟ و چگونه ملائکه و غیر ایشان بدون رحمت شامله خدا زنده می‌مانند؟ پس تعبیر بهتر آن تعبیری است که در پاره‌ای از روایات ما امامیه وارد شده که- به طوری که به یاد دارم- فرموده‌اند: در آن روز خدا همه صد رحمت خود را در مؤمنین جمع می‌کند، و این معنا غیر از کندن و سلب رحمت از غیر مؤمنین است، اولی جائز و معقول هست و لیکن دومی معقول و متصور نیست»(طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۲۸۹).

۵. آیات اعلان برائت

در ذیل آیات مربوط به اعلان برائت از مشرکان(توبه/۱-۱۶) روایاتی نقل شده که بر اساس آن‌ها تقریباً تمام مفسران اتفاق نظر دارند که هنگامی که این سوره- یا آیات نخستین آن- نازل شد پیامبر اسلام(ص) برای ابلاغ، آن را به بوبکر داد تا در موقع حج در مکه برای عموم مردم بخواند؛ سپس آن را گرفت و به امام علی(ع) داد و امام علی(ع) مأمور ابلاغ آن گردید و در مراسم حج به همه مردم ابلاغ کرد گرچه جزئیات آن را متفاوت نقل کرده‌اند(طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۳: ج ۷،

(۲۷۵). در این روایات از جهات مختلف تفاوت‌های بسیاری وجود دارد اما در اینجا اختلافات آخرین جمله آن‌ها که راجع به امام علی(ع) است مد نظر ماست. روایات با الفاظ متفاوتی این موضوع را بیان می‌کند؛

لا یذهب بها الا رجل منی وانا منه- لا یبلغها الا انا او رجل من اهل بیتی فبعث بها مع علی- الا انی امرت ان ابلغه انا او رجل من اهل بیتی- لا یؤدی عنی الا انا او رجل منی- و لکن جبرئیل جاءنی فقال لن یؤدی الا انت او رجل منک- لا ینبغی لأحد ان یبلغ هذه الا رجل من اهلی، فدعا علیا فاعطاه اياه لا یبلغ عنی غیری او رجل منی یعنی علیا(رک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۳: ج ۷، ۲۷۸-۲۷۵).

اختلاف روایات موجب اختلاف در آراء مفسران نیز شده است به عنوان نمونه یکی از این روایات را آورده‌ایم: ابن کثیر از عبد الله بن أحمد بن حنبل از محمد بن سلیمان از محمد بن جابر از سماک از حنش از علی(ع) نقل کرده است: «وقتی آیات براءت نازل شد، پیامبر اکرم(ص) ابوبکر را فرستاد تا آن‌ها را بر اهل مکه قرائت کند پس مرا خواند و فرمود: هر جا ابوبکر را دیدی به او ملحق شو، کتاب را از او بگیر، به سوی مکه برو و آن را برای مردم بخوان. در جحفه به او ملحق شدم و کتاب را از او گرفتم. ابوبکر برگشت و به پیامبر(ص) گفت: یا رسول الله درباره من چیزی نازل شده است؟ فرمود: نه ولی جبرئیل نزد من آمد و گفت: «لن یؤدی عنک إلا أنت أو رجل منک». ابن کثیر راوی اسناد روایت را ضعیف می‌داند... (رک: ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۴، ۹۳).

فخر رازی معتقد است قول پیامبر(ص) که فرمود: «لا یبلغ عنی الا رجل منی» دلالت بر فضیلت علی بر ابوبکر ندارد. سنت عرب است که وقتی بزرگی از آن‌ها عهد و عقدی می‌بست کسی آن را نمی‌گشود مگر خودش یا افرینش مانند برادر یا عمویش (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ۵۲۴-۵۲۳).

علامه(ره) پس از نقل روایاتی در این باره که الفاظ مختلف و مضمون متحدی دارند می‌فرماید: «از آنچه نقل شد به خوبی به دست می‌آید که آنچه که از این همه روایات در داستان فرستادن علی(ع) به اعلام براءت و عزل ابی بکر از قول جبرئیل آمده این است که جبرئیل گفت: کسی از ناحیه تو پیامی را به مردم نمی‌رساند جز خودت و یا مردی از خودت. و همچنین جوابی که رسول خدا(ص) به ابی بکر داد در همه روایات این بود که فرمود: هیچ کس پیامی از من نمی‌رساند مگر خودم و یا مردی از خودم. پس معلوم شد که آن وحی و این کلام رسول خدا(ص) مطلق است و مختص به اعلام براءت نیست، بلکه شامل تمام احکام الهی می‌شود و هیچ دلیلی نه در متون روایات و نه در غیر آن یافت نمی‌شود که به آن دلیل بگوئیم کلام و وحی مزبور مختص به اعلام براءت بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۱۷۰-۱۶۸).

صاحب «المنار» می‌گوید: «جمله "او رجل منی- و یا مردی از خاندان من" که در روایت سدی آمده، در روایات دیگری که طبری و دیگران نقل کرده‌اند تفسیر شده، چون در آن روایات آمده: "او رجل من اهل بیتی- و یا مردی از اهل بیتم"، که این نص صریح، تأویلی را که شیعیان از کلمه "منی"

کرده و گفته‌اند معنایش این است که "نفس علی مثل نفس رسول الله(ص) است، و علی مثل او بوده و از سایر صحابه افضل است" باطل می‌سازد»(رشید رضا، بی تا: ج ۱۰، ۱۶۸).

علامه(ره) در نقد آن می‌فرماید: روایاتی که وی می‌گوید طبری و دیگران آورده‌اند همان روایاتی است که گفته بود/حمد به سند حسن از انس روایت کرده که رسول خدا(ص) آیات برائت را به بی‌بکر داد و وقتی بی‌بکر به ذی الحلیفه رسید پیامبر فرمود: "این رسالت را ابلاغ نمی‌کند مگر من و یا مردی از اهل بیت" و آنگاه آیات برائت را به علی واگذار کرد و او را روانه ساخت و بر کسی پوشیده نیست که این روایت همان است که ما قبلاً از انس نقل کردیم و در آن داشت: "او رجل من اهلی" و این مقدار تفاوت در "اهل من" و "اهل بیت" ناشی از این است که راویان حدیث روایت را نقل به معنا کرده‌اند(طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۱۷۸-۱۷۶).

نتیجه بحث

برآیند نهایی این پژوهش را می‌توان چنین خلاصه کرد:

نقل به معنا از مهم‌ترین آسیب‌هایی هستند که در روایات تفسیری تأثیر گذاشته‌اند. از نظر علامه طباطبایی، منشأ نقل به معنا، ممنوعیت کتابت حدیث و بدفهمی و اجتهاد راویان است که در روایات داستانی به‌ویژه روایات اسباب نزول، شایع‌تر است.

با تأمل در تفسیر «المیزان» به دست می‌آید پدیده نقل به معنا به سه صورت در روایات تأثیر گذاشته است:

- * تفاوت در الفاظ بدون تغییر مفاهیم؛ با توجه به مضمون یکنواخت روایات متفاوت، یکی از نقل‌ها اصل قرار گرفته، برای تأیید محتوای آن، سایر نقل‌ها یادآوری شده است.
- * تفاوت در الفاظ همراه با تغییر مفاهیم که به سه شکل اختلاف حل شده است: تشخیص کلام راوی را از اصل روایت، ترجیح بین روایات، جمع بین روایات یا بیان مفهوم مشترک بین آن‌ها.
- * تفاوت در الفاظ همراه با تحریف مفاهیم؛ این موارد با دقت بررسی و نقد شده سپس تحریف حاصل از نقل به معنا بیان و رد گردیده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن کثیر، اسماعیل. ١٤٠٧ق، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار المعرفة. ابوریه، محمود. بی تا، **اضواء علی السنة المحمدية**، مصر: دار المعارف. بخاری، محمد بن اسماعیل. ١٤٠١ق، **صحیح البخاری**، بی جا: دار الفکر. حرّ عاملی، محمد بن حسن. بی تا، **تفصیل وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث. حسینی جلالی، سید محمدرضا. ١٣٧١ش، **تدوین السنة الشریفة**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ذهبی، شمس الدین. ١٣٧٤ش، **تذکره الحفاظ**، بیروت: دار الکتب العلمیه. رشید رضا، محمد. بی تا، **تفسیر المنار**، بیروت: دار المعرفة. سیوطی، جلال الدین. ١٤٠٤ق، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. صالح، صبحی. ٢٠٠٩م، بی تا، **نهج البلاغه**، قم: دار الهجره. طباطبایی، سید محمدحسین. ١٣٧٢ش، **قرآن در اسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی. طباطبایی، سید محمدحسین. ١٤١٧ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی. طبرسی، فضل بن حسن. ١٣٧٢ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو. طبری، ابن جریر. ٤١٢ق، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)**، بیروت: دار الکتب العلمیه. عاملی مکی، حسن بن زین الدین. بی تا، **معالم الاصول**، بی جا: بی نا. عاملی، جمال الدین. ١٤٠٦ق، **معالم الدین وملاذ المجتهدین**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. ١٤١٥ق، **تفسیر نور الثقلین**، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان. عیاشی، محمد بن مسعود. ١٣٨٠ق، **کتاب التفسیر**، تهران: چاپخانه علمیه. فخر رازی، محمد بن عمر. ١٤٢٠ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی. فیض کاشانی، ملامحسن. ١٩٧٩م، **تفسیر الصافی**، بیروت: مؤسسه الاعلمی. کلینی، محمد بن یعقوب، ١٣٦٥ش، **کافی**، با تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه. مامقانی، عبدالله. ١٤١١ق، **مقباس الهدایة فی علم الدراية**، قم: مؤسسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث. متقی هندی، علاء الدین. ١٤٠٩ق، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**، بیروت: مؤسسه الرساله. مجلسی، محمد باقر. ١٤٠٣ق، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار(ع)**، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مسعودی، عبدالهادی. ۱۳۸۹ش، **آسیب شناخت حدیث**، قم: نشر زائر.
معارف، مجید. ۱۳۸۹ش، **حدیث و حدیث پژوهی**، تهران: نشر کتاب مرجع.
مکارم شیرازی، ناصر؛ با همکاری جمعی از نویسندگان. ۱۳۶۳ش، **تفسیر نمونه**، ج ۲۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
مهریزی، مهدی. ۱۳۸۱ش، **حدیث پژوهی**، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.

مقالات

اکبر نژاد، محمد تقی. ۱۳۸۷ش، «**نقل به معنا در حدیث، ابعاد و آثار آن**»، فقه(کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۵۵، صص ۱۲۰-۶۵.
خوشناموند، مسعود. ۱۳۸۸ش، «**نقل به معنا**»، مجله پژوهش‌های اسلامی، سال سوم، شماره پنجم، صص ۱۰۰-۸۷.
دلبری، سیدعلی. ۱۳۸۹ش، «**آسیب نقل به معنا در احادیث، علل و پیامدها**»، مطالعات اسلامی - علوم قرآن و حدیث، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۳-۸۴، صص ۹۲-۵۹.
معارف، مجید. ۱۳۸۵ش، «**نقل به معنا در حدیث، علل و پیامدهای آن**»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره اول، صص ۲۴-۷.
نقیب زاده، محمد. ۱۳۹۱ش، «**نقل به معنا در قرآن**»، معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۸۰، صص ۲۹-۱۵.

Bibliography

The Holy Quran.
Ibn Kathir, Ismail, 1407 AH, Tafsir al-Quran, Beirut: Dar al-Ma'arrafi.
Aboureieh, Mahmoud, Beaat, Atwawa Ali al-Sunna al-Mohammediyya, Egypt: Encyclopedia.
Bukhari, Muhammad ibn Ismail, 1401 AH, Sahih al-Bukhari, Displaced: Dar al-Fakr.
Harati Agent, Mohammed bin Hassan, Batta, Detailed Shia Instruments, Qom: Al-Bayt Institute of Lahia al-Tharath.
Hosseini Jalali, Seyyed Mohammad Reza, 1992, editing Al-Sunni al-Sharif, Qom: Office of Islamic Propaganda.
Zahabi, Shams al-Din, 1995, Hafiz Tazkareh, Beirut: Dar al-Kutb al-Almai.
Rashid Reza, Mohammed, Beit, Tafsir al-Manar, Beirut: Dar al-Moura'if.
Siwati, Jalaluddin, 1404 AH, Elder al-Muntour in the Interpretation of Al-Muthour, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
Saleh, Sobhi, 2009 AD, BiT, Nahj al-Balagha, Qom: Darollahira.

- Tabataba'i, Sayyid Mohammad Hussein, 1417 AH, Al-Mizan Fe Tafsir Al-Qur'an, Fifth Edition, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, 1993, Quran in Islam, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabarsi, Fazl ibn Hassan, 1372, Assembly of the Faithfulness of Tafsir al-Quran, Tehran: Nasr Khosrow Publications.
- Tabari, Ibn Jarir, 1412 AH, Jami'at al-Tawi'il al-Qur'an (Tafsir Tafsir), Beirut: Dar al-Kutb al-Umayyah.
- Aghani Maki, Hassan bin Zeinuddin, BiTa, Principals: Bi Na.
- Aghali, Jamal al-Din, 1406 AH, Moallem al-Din, and Mawlazah Ludjaddin, Qom: El-Islami Institute.
- The Bride of Hawisi, Abd Ali ibn Jumah, 1415 AH, Tafsir Nur al-Thaqil, Qom, Ismailis Publications: Fourth Edition.
- Ayashi, Mohammad bin Massoud, 2001 AH, The Book of Tafsir, Tehran: Scientific Publishing House.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Omar, 1420 AH, Mafatih Al-Gheib, Beirut: Darahiah al-Arabi.
- Feiz Kashani, Molamhassan, 1979, Tafsir al-Safi, Beirut: The Al-Ilami Institute.
- Klein, Mohammad bin Yaghoub, 1365, Kafi, with correction by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Dar al-Kutb al-Islami.
- Mamghani, Abdullah, 1411 AH, The Divine Tomb of Alam Dara'i, Qom: The Institution of Al-Bait (AS) Lahia al-Tharath.
- Indian Maqiqi, Aladdin, 1409 AH, Imam al-Akwal al-Awal, Beirut: Al-Rasaleh Institute.
- Majlesi, Mohammed Bagher, 1403 AH, Bahar al-Anwar al-Jammu Lederer News of al-'Alah al-Atarah (AS), Beirut: Al-Wafa Institute.
- Masoudi, Abdolhadi, 2010, Pathology of Hadith, Qom: Pilgrim's Publication.
- Maaref, Majid, 2010, Hadith and Hadith Research, Tehran: Reference Book Publication.
- Makaram Shirazi, Nasser, in collaboration with a group of authors, 1983, Sample Commentary, Volume 22, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyyah.
- Mehrizi, Mehdi, 2002, Hadith Studies, Qom: Darolhadith Publishing Organization.

Articles

- Akbar Nejad, Mohammad Taghi, 2008, "Quoting Meaning in Hadith, Its Dimensions and Its Effects", Jurisprudence (New Research in Islamic Jurisprudence), No. 55, pp. 120-65.
- Khosnamvand, Massoud, 2009, "Quoting on the Meaning", Journal of Islamic Studies, Third Year, Fifth Edition, pp. 100-87.
- Delbari, Seyed Ali, 2010, "Damage to Meaning in Hadiths, Causes and Consequences", Islamic Studies - Qur'an and Hadith Studies, Forty-Second Year, Serial No. 84-84, pp. 92-59.
- Ma'aref, Majid, 2006, "Quoting Meaning in Hadith, Its Causes and Consequences", Quran and Hadith Research Journal, No. 1, pp. 24-7.
- Naqibzadeh, Muhammad, 1391, "Quoting Meaning in the Quran", Ma'rifat, Twenty-first Year, No. 180, pp. 29-29.

Allameh Tabatabai's Interaction Method with Interpretive Narrations Quoted in Meaning

Roohollah Samadi:, PhD Candidate, Science & Hadith, Faculty of Human Sciences, Islamic Azad University, Hamedan Branch

Ali Hossein Ehteshami: Assistant Professor, Science & Hadith, Faculty of Human Sciences, Islamic Azad University, Toyserkan Branch

Abstract

The present article is based on Allameh Tabatabai's ideas and explains paraphrase (quote in meaning) and its impact on verses of Qur'an and Prophet's narrations and studies examples of interpretive narrations affected in "Al Mizan" carefully; it also explains Allameh's method in criticizing the distinguishing criteria of affection and final decision on mentioned narrations. According to Allameh one of the factors in the emergence of "quote" meaning unruly is the self - interpretation and misunderstanding of narrators. In cases where this phenomenon has caused disagreement between the narrations, if it is not possible to prefer between the narrations, he will combine them or express their commonalities; and whenever the narration leads to the alteration, he expresses and rejects the distortions with noble accuracy. Allameh Tabatabai studies "quote in meaning" in "Al-Mizan" according to Qur'an's criteria, narrations, wisdom and history. The finding of the present research is that in this interpretation, three types of quotations have been applied; the differences of words without changing the meanings, the differences of words with changing the meanings, the differences in words with distortion of meanings which all are expressed in details. The method of this paper is descriptive – analytical with library technique.

Keywords: quote in meaning, quote in word, Allameh Tabatabai, Al Mizan interpretation, narration.